پندنامه بزرگمهر، استاد برجسته نوشیروان دادگر

برگرفته شده از متون کهن پهلوی ایران باستان

تقدیم به جویندگان راه نیک

ارشام پارسی

به نام یزدان
یادگار بزرگمهر

فال نیک باد آن بهتن، بهروان و بهخواسته را. ایدون باد

۱ـ من بزرگمهر بختگان، دیوان بد شبستان شهر اُستیگان خسرو، و دریگ بد، این یادگار را به یاری و نیروی ایزدان و دیگر همه مینویان، برای آموزش نیکو و به فرمان داده شده خسرو شاهنشاه برای بهبودن و شایستن فرهنگ آنان که بنابر پذیرفتاری (=پذیرش) ایزدان عالی مقام به نیکو آفرینشی و شایستگی فراز آفریده شده‌اند، کردم (=بوجود آوردم) و به گنج شایگان نهادم.

۲ـ چون همه چیز گیتی گذرا و آشفته و در حال تغییر است، او را نیز که یزدان بپاید، به او دهش دهد، کوشش بی رنج او را به فریاد رسد، مال ستبر اندوزد و به بزرگترین کار و پادشایی رسد، برتری گیرد و نام بزرگ خواهد و به صورت پرآوازه‌ای به کار افروزش (=گسترش) مان و میهن به پردازد، او را زندگی دراز و افزایش فرزند و پیوند (باشد)، بزرگ امیدی و نیک جهشی در کار و امور او (باشد)، (در چنین شرایطی) سود مردمان و پایش نام و کار پادشایی و دیگر امور، همه فرخ و در گیتی یکی بر دیگری گواه و همداستان.

۳ـ به صورت خیلی جدی در مورد این چند امر باید بسیار دوراندیش بود و اگر بسیار هم به طور انجامد، در درازای صدسال تن به فرجام و پادشایی به نیستی و در درازای چهار صد سال، دوده به آشفتگی، نام به فراموشی و بی‌یادی و مان و میهن به ویرانی و آلودگی و ناف و پیوند به فرودتری و نیستی و کوشش به بی‌بری و رنج و بهره به تهیگی و قدرت به حکام

زمانه و مال به او ماند که زمان فرخی برای او مقدر شده باشد. و چیز فرشگردی ماند و نیاشوبد و فقط اهلایی نام است که فرشگردی است و کنش نیک است که به وسیله هیچکس ربودن نتوان.

٤ـ اکنون از آنجا که مرا کام به کوشش به اهلایی ورزیدن و پرهیز از گناه کردن است، ایدون به جز در مواردی که از کنش به فرمایش حکام زمانه و دشپادشایی ناچارم، گناه را منکرم به میل تا جاینکه مرا دانش دوری جستن باشد. به هستی ایزدان و نیستی دیوان، دین و روان و بهشت و دوزخ و محاسبه پس از مرگ (=آمار روز چهارم پس از مرگ) و رستاخیز و تن پسین بی‌گمانم. مرا به اهلایی و آسایش از هر نیکی گیتی و مینو بر تن و جان و روان کامکارتر است و (پایش) نامم را در گیتی واژه‌ای (=سخنی) چند بر این یادگار نوشتم که:

۵ـ از مردم کدام فرخ‌تر؟

٦ـ آنکه بی‌گناه‌تر.

۷ـ چه کسی بی‌گناه‌تر؟

۸ـ آنکه بر قانون یزدان راست‌تر بایستد (=استوارتر باشد) و از قانون دیوان به پرهیزد.

۹ـ قانون یزدان کدام و قانون دیوان کدام است؟

۱۰ـ قانون یزدان بهی و قانون دیوان بدتری است.

۱۱ـ چه بهی و چه بدتری است؟

۱۲ـ بهی، اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک و بدتری، اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد است.

۱۳ـ چه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و چه اندیشهٔ بد و

گفتار بد و کردار بد؟

۱٤- اندیشه نیک اعتدال در اندیشه و گفتار نیک راستی و کردار نیک رادی است.

۱۵- اندیشه بد افراط در اندیشه (=عدم تعادل در اندیشه)، و گفتار بد دروغزنی و کردار بد بخل است.

۱٦- اعتدال در اندیشه، رادی، راستی، افراط در اندیشه، بخل و دروغزنی چیست؟

۱۷- اعتدال در اندیشه این که (هر کس) زوال پدیده(های) گیتی را بیند (و) کام به چیزی برد که از بهر آن تن به مجازات و روان به دوزخ نرسد.

۱۸- رادی این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن (و) بهره (=حق) روان را از روان بازنگیرد.

۱۹- راستی این که (هر کس) نسبت به روان خود راست (=صادقانه) و نافریبکارانه رفتار کند.

۲۰- افراط در اندیشه این که (کسی) گیتی را جایگاه (آرامش) و مینو را ناآرام پندارد و کام بر آن چیز(ی) برد که آشفتگی تن، مجازات و پادافره از فرجام آن باشد.

۲۱- بخل این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن و بهره (=حق) روان را از روان باز دارد.

۲۲- دروغزنی این که (کسی) تن به کامه (=شهوت) (و) روان را به فریب وادارد.

۲۳- در بهی چه کسی کامل‌تر است؟

۲٤- آن که داناتر است.

۲۵- و چه کسی داناتر است؟

۲۶- آنکه فرجام تن را بداند، دشمن روان را بشناسد، (و خود را در) پائیدن خویشتن از دشمن روان و بی‌بیم داشتن (از آن) بسیار (توانا) داند.

۲۷- فرجام تن چیست، (و) آن دشمن (که) دانایان (باید با) توان هر چه بیشتر (آنرا) بشناسند کدام است؟

۲۸- فرجام تن (عبارتست از) آشفتگی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناگ مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آفرید.

۲۹- آن دروج کدام و چند است؟

۳۰- آز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و بوشاسب (=غفلت) و دروج بدعت و تهمت.

۳۱- از این چند دروج کدام ستمگرتر؟

۳۲- آز ناخرسندتر و بی‌چاره‌تر است.

۳۳- نیاز آسیب رساننتر و اندوهمندتر است.

۳٤- و خشم بدسلطه‌تر و ناسپاس‌تر است.

۳۵- رشک بد کامه‌تر و بد امیدتر است.

۳۶- و ننگ ستیزگرتر است.

۳۷- و شهوت خودخواه‌تر و آشفتارتر است.

۳۸- و کین سهمگین‌تر و نابخشنده‌تر است.

۳۹- بوشاسب (=غفلت) کاهل‌تر و فراموشین‌تر (=فراموشکارتر) است.

٤۰- و دروج بدعت نهفتارتر و فریفتارتر است.

٤۱- و تهمت ناسپاس‌تر است.

۴۲- این نیز پیداست که گناگ مینو به آفریدگان هرمزد کاری (از) این گرانتر را نیز کرد، چون مزد کرفه و پادافره گناه را در برابر اندیشه مردمان به فرجام کار نهفت.

۴۳- دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج (و نیز) برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید: آسن خرد (=خرد فطری) و گوش سرود خرد (=خرد اکتسابی)، و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی دانا.

۴۴- خویشکاری یکایک این مینو(ـان) چیست؟

۴۵- خویشکاری آسن خرد مواظبت تن از بیم ارتکاب گناه و پائیدن آن از رنج بی‌بر و فنای مال دنیا و فرجام تن مجسم داشتن و از توشه آخرت(=فرشگردی) خویش نه کاستن و به بدکاری خویش نیفزودن است.

۴۶- خویشکاری گوش (سرود) خرد پند و روش نیک بشناختن و (برای انجام) آن همت گماشتن، (به دیده عبرت) نگریدن به آنچه که در گذشته انجام گرفته و آگاه بودن از آنچه که در آینده (انجام خواهد گرفت) است، چیزی که بودن را نشاید، گرائیدن را (نیز) نه شاید (=نباید به آن دل بست) و کاری را که فرجامیدن را نشاید، نباید (سر) گرفت.

۴۷- خویشکاری خیم، پائیدن نفس از خوی بد و آرزو و شهوت و به آن عمل کردن، خیم و خوی نیک را پیراستن و (آنرا) ابراز داشتن است.

۴۸- خویشکاری امید بهره کنش به تن پیوستن (و) تن را به رنج و کار نیک رائیدن است.

۴۹- خویشکاری خرسندی، پائیدن نفس از زیادطلبی و مجسم داشتن رنج (حاصله) از ناخرسندی و بیم (حاصله) از افراط، و آن چیز را که آخرین

ملجاء (=پناه) در آن باشد به چیز دیگر ندادن (و) برای چیزی که گذشته و برای بدی آن چیزی که جز آن کردن نشاید رنج و اندوه نه بردن است.

۵۰ـ خویشکاری دین، آگاهانیدن تن از جزای گناه و پاداش کرفه و پند و روش یزدان از آن دیوان جدا داشتن است.

۵۱ـ خویشکاری همپرسگی دانا، تن از شهوت و خودخواهی پائیدن است (و آنرا) ایدون راهبری کردن که (اگر) بلایی (پیش) بیاید (در) کنش خویش آهو (=عیب) نبود.

۵۲ـ از این چند مینوی (موجود) در تن مردمان، کدام نیرومندتر است؟

۵۳ـ خرد بیناتر و اندیشه جوینده‌تر و هوش نگهدارنده‌تر است.

۵٤ـ و خیم با شکوه‌تر و خوی پیراسته‌تر است.

۵۵ـ و خرسندی استوارتر است.

۵٦ـ و امید بردبارتر، اَخو (=وجدان) پاک‌تر و بوی (=شعور) آگاه‌تر و فروهر رنجبرتر است.

۵۷ـ برای مردمان چه هنر(ی) بهتر است؟

۵۸ـ دانایی و خرد.

۵۹ـ (و از) این (دو) کدام بهتر است؟

٦۰ـ آن که بتواند تن را بی‌بیم‌تر و بی‌گناه‌تر و بی‌رنج‌تر راهبری کند.

٦۱ـ برای مردمان خرد بهتر است یا جهش (=اقبال)؟

٦۲ـ خرد شناختن کار و اقبال پسندش کار است.

٦۳ـ (از) گوهر(های وجودی) کدام بهتر است؟

٦٤ـ فروتنی و چرب گفتاری (=نرم گفتاری)

٦۵ـ (از) خوی(ها) چه بهتر است؟

۶۶ـ نیک اندیشی و آشتی خواهی.

۶۷ـ (از) قانون(ها) چه بهتر است؟

۶۸ـ بهی.

۶۹ـ (از) کامها (=گرایش‌ها) کدام فراوان‌تر (=نیک‌تر) است؟

۷۰ـ بی‌گناهی.

۷۱ـ (از) کرفه(ها) کدام بهتر است؟

۷۲ـ خرسندی در برابر مال.

۷۳ـ (از) کردار(ها) چه بهتر است؟

۷۴ـ آگاهی دینی.

۷۵ـ فرهنگ کدام به؟

۷۶ـ آن که زمانه را با آن راه توان بردن و نجات روان را با آن بیشتر توان دانست.

۷۷ـ آزرم کدام به؟

۷۸ـ بهدوستی و شکوهمندی.

۷۹ـ نام چه مه (=بزرگتر)؟

۸۰ـ خویشکاری.

۸۱ـ (از) رقیب(ها) کدام ستمبتر (=قوی‌تر)؟

۸۲ـ کُنشِ بد.

۸۳ـ برای مردم فرهنگ بهتر است یا گوهر خرد؟

۸۴ـ افزایش تن از فرهنگ است و خیم را میهمانی با گوهر خرد... آراستن تن و خیم پناه تن و جان است.

۸۵ـ خیم و خوی و خرد و همه هنرهای دیگر اندر تن مردمان، چگونه کم

آفت‌تر و بی‌زیانتر (تواند بود)؟

۸۶- خرد، چنانچه آنرا بداندیشی نباشد.

۸۷- و هنر هر گاه آنرا بداندیشی نباشد.

۸۸- هوشمندی، اگر آنرا بدعت نباشد.

۸۹- به دوستی، اگر آنرا کین وری نباشد.

۹۰- خرسندی، زمانیکه آنرا خردمگری نباشد.

۹۱- خوش‌خیمی، اگر آنرا خست نباشد.

۹۲- نیک سازشی، چنانچه آنرا آشفتاری نباشد.

۹۳- راستی، هر گاه آنرا بدرفتاری نباشد.

۹۴- امید، اگر آنرا کاهلی نباشد.

۹۵- رادی، هر گاه آنرا هرزگی نباشد.

۹۶- شکوهمندی، اگر آنرا ناخرسندی نباشد.

۹۷- تن پناهی، اگر آنرا آزار رسانی نباشد.

۹۸- فروتنی، هر گاه آنرا فریفتاری نباشد.

۹۹- احترام، هر گاه آنرا خودسری نباشد.

۱۰۰- بهدوستی، اگر آنرا بدسیرتی نباشد.

۱۰۱- یگانگی، اگر آنرا دورویی نباشد.

۱۰۲- خویشکاری، چنانچه آنرا سستی نباشد.

۱۰۳- کوشایی، هر گاه آنرا رشگ نباشد.

۱۰۴- دانایی، اگر آنرا ریا نباشد.

۱۰۵- آن چیز که به مردمان رسد، به بخت باشد یا به کنش؟

۱۰۶- بخت و کنش هر دو (نسبت به هم) همانند تن و جان هستند.

۱۰۷- زیرا تن جدا از جان کالبدی است ناتوان و جان جدا از تن روحی است ناگرفتنی (=مجرد و انتزاعی)، و زمانیکه با یکدیگر آمیخته شدند قوی و بزرگ (و) سودمند (می‌شوند)

۱۰۸- بخت چه و کنش چیست؟

۱۰۹- بخت علت و کنش بهانه چیز(ی) است که به مردمان رسد.

۱۱۰- مال گیتی به چه ماند؟

۱۱۱- به چیزی که در بوشاسب (=خواب و رویا) بینند، چه خوب، چه بد، و آنگاه که از بوشاسب برخیزند چیزی از آن در آنجا نیست.

۱۱۲- در گیتی چه کسی محترم‌تر است؟

۱۱۳- دهبد (=حکمران) هماوند (=نیرومند) و پیروزگر کرفه کام (=نیکخواه).

۱۱٤- و چه کسی مستمندتر است؟

۱۱۵- درویش بدبخت دروند.

۱۱۶- چه کسی بدبختتر است؟

۱۱۷- دین آگاه دروند.

۱۱۸- چه کسی بی‌نیازتر است؟

۱۱۹- آن که خرسندتر است.

۱۲۰- چه کسی در برابر مال خرسندتر است؟

۱۲۱- آن که شکوهمندتر است.

۱۲۲- چه کسی شکوهمندتر است؟

۱۲۳- آن که نکوهش مردمان را از نیازمندی بدتر شمرد.

۱۲٤- چه کسی امیدوارتر است؟

۱۲۵- مرد کوشای جهشیار (=با اقبال).

۱۲۶- کوشایی چه و جهشیاری چیست؟

۱۲۷- کوشایی آن که (مرد) نیکویی پیشه کند و نسبت به کار تعهد شده نیز با بی‌گناهی و بی‌رنجگی بکوشد.

۱۲۸- جهشیاری نام نیک و نیک فرجامی کار است.

۱۲۹- چه کسی فرمانرواتر است؟

۱۳۰- سپهر کیهان بختار (=تقسیم کننده جهان).

۱۳۱- چه کسی راستتر است؟

۱۳۲- زمان مقدر شده.

۱۳۳- چه کسی شگفتتر است؟

۱۳٤- آن که او را زمان (=عمر) بیشتر برآمده باشد.

۱۳۵- چه کسی گزیدارتر (=دارای قوه تشخیص بیشتر) است؟

۱۳۶- دانای بس آزمایش (=مجرب).

۱۳۷- چه کسی با آرامش‌تر است؟

۱۳۸- آن که از بیم و فقر گران برهد.

۱۳۹- چه کسی پسندیده‌تر است؟

۱٤۰- آن که شهوت را زیر ننگ و خشم را زیر بردباری و رشک را زیر خسروی (=نیکنامی) و آز را زیر خرسندی وزنش (=تعدی) را زیر دادستان (=قانون) سخت نگهدارد.

۱٤۱- چه کسی نیکنام‌تر است؟

۱٤۲- آن که نیکی کردن به مردمان را داد(=عادلانه)تر به دارد (=برای نیکی کردن به مردم حقانیت بیشتری قائل باشد).

۱۴۳- چه کسی نامی‌تر است؟

۱۴۴- آن که شایسته‌تر و شکست‌ناپذیرتر است.

۱۴۵- چه کسی شکست‌ناپذیرتر است؟

۱۴۶- آن که او را اقبال در کار و موقعیتش نیک‌تر باشد.

۱۴۷- چه کس محترم‌تر (=ستودنی‌تر) است؟

۱۴۸- فرزند شایسته‌تر و زن شوی کام.

۱۴۹- چه کس متحمل‌تر است؟

۱۵۰- نیازمند بیچاره و بی‌آز(ی) که برای ناسپاسان سودمندانه کوشش کند، که برای امید بزرگ بکوشد (=نیازمند بیچاره و بی‌آزی که برای امیدی بزرگ برای ناسپاسان پیوسته بکوشد).

۱۵۱- چه کس ناخرسندتر است؟

۱۵۲- کینه‌ور آزرده توانا.

۱۵۳- چه کسی آزارنده‌تر است؟

۱۵۴- شوی سهمگین بدرفتار، فرزند روزگرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید).

۱۵۵- چه کسی سهمگین‌تر است؟

۱۵۶- پادشاه حساس کشنده.

۱۵۷- چه کسی اندوهمندتر است؟

۱۵۸- (شخص) شایسته، زمانیکه به ناشایستگی رسد و (شخص) نیرومند، زمانیکه به ناتوانی رسد، (شخص) امیدوار، زمانیکه به ناامیدی رسد و (شخص) خودخواه، زمانیکه به فرجام کار رسیده باشد.

۱۵۹- چه کسی دردمندتر است؟

۱۶۰ـ توانای بی‌فرزند و دانای شایسته، زمانیکه او را فرزند ناشایسته روزگرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید) باشد.

۱۶۱ـ چه کسی خسته‌تر (=آزرده‌تر) است؟

۱۶۲ـ (شخص) شایسته، زمانیکه ناشایسته(ای) در برابر او شکست‌ناپذیر، دانا، زمانیکه دُش آگاه(ی) بر او فرمدار (=فرمانروا)، (شخص) نیک، زمانیکه (شخص بد) بر او چیره (شود).

۱۶۳ـ چه کسی بخشنده‌تر است؟

۱۶۴ـ شتافته (=شتابزده) نا امید بی‌گناه.

۱۶۵ـ چه کسی پشیمان‌تر است؟

۱۶۶ـ خودخواه، زمانیکه به فرجام کار آمده باشد، روانشناس دروند شهوتران افسرده و بی‌آز(ی) که برای ناسپاسان سودمندانه بکوشد(=کسی که برای سود ناسپاسان بکوشد).

۱۶۷ـ چه کسی سرزنش را سزاوارتر است؟

۱۶۸ـ آن که نسبت به کسی که نیکی از او حاصل آید، ناسپاس باشد.

۱۶۹ـ چه کسی بدآوازه‌تر است؟

۱۷۰ـ آن که بدی کردن به مردمان را داد(مندانه)تر دارد (=بدی کردن به مردمان را مشروع‌تر بداند).

۱۷۱ـ مردمان را اندر گیتی، چه چیز بایسته‌تر بنظر آید؟

۱۷۲ـ کسی که تندرست است، کام انجامی (=موفقیت در انجام امور)، و چون تن بیمار شود تندرستی، و آنگاه که (از) تن ناامیدی فرا رسد، رستگاری روان.

۱۷۳ـ مردمان به چه چیز مایل‌ترند؟

۱۷۴- به کام‌خواهی (=تفوق) و بی‌نیازی.

۱۷۵- کام‌خواهی و بی‌نیازی چیست؟

۱۷۶- کام‌خواهی یافتن هر (آن) چیزی است (که) آرزو بر (آن) باشد و بی‌نیازی داشتن (هر) آن (چه) که باید (داشت).

۱۷۷- مردم به چه چیز تشنه‌ترند؟

۱۷۸- به چیزی که امید نیک بدان دارند.

۱۷۹- مردمان اندر گیتی از (جهت) چه چیز بیشتر باید بیندیشند (=نگران باشند)؟

۱۸۰- از زمانه بد و کنش (=تلاش) بیهوده و دوست فریفتار و پادشاه دروند بی‌رحم.

۱۸۱- و به چه چیز گستاخ‌تر (=مطمئن‌تر) باید بودن؟

۱۸۲- به روزگار نیک و کنش فرارون (=نیک) و دوست نافریفتار و همدین و سردار بخشایشگر و دادوری (=عدالت).

۱۸۳- کدام زمانه بهتر است؟

۱۸۴- آن که چیرگی و تسلط بدتران بدان کمتر راه یافته باشد.

۱۸۵- کدام دین بهتر است؟

۱۸۶- آن که ایزدی (=خدایی) یزدان، دیوی دیوان، مزد کرفه، مجازات گناه از آن پیداتر باشد و راه و روش فراوون‌تر (و) کرفه برابر آئین (از آن) پدید آید.

۱۸۷- کدام پادشاه و سالار بهتر است؟

۱۸۸- آن که مردم دوست‌تر و زمانسنج‌تر (و) در نیکی به مردمان کردن به آئین‌تر باشد.

۱۸۹ـ و کدام دوست بهتر است؟

۱۹۰ـ آن که فریادرس‌تر و در سختی یارتر باشد.

۱۹۱ـ چه کسی بیشتر دوست است؟

۱۹۲ـ او که فروتن‌تر و بردبارتر و چرب‌آوازتر (=نرم گفتارتر) باشد.

۱۹۳ـ چه کسی بیشتر دشمن است؟

۱۹٤ـ متکبران و مغروران و خردمنگران و درشت‌آوازان.

۱۹۵ـ دوست فرشگردی کدام است؟

۱۹٦ـ کنش فرارون.

۱۹۷ـ دشمن فرشگردی کدام است؟

۱۹۸ـ کنش بد.

۱۹۹ـ آن چیز فرشگردی که می‌پاید و نمی‌آشوبد چیست؟

۲۰۰ـ انبار (=اندوخته) کرفه.

۲۰۱ـ چه چیز نیک‌تر است؟

۲۰۲ـ با بهان بودن.

۲۰۳ـ چه چیز سودمندتر است؟

۲۰٤ـ با دانایان نشستن.

۲۰۵ـ چه چیز استوارتر است؟

۲۰٦ـ زبان راست گفتاران.

۲۰۷ـ چه چیز خوشتر است؟

۲۰۸ـ بی بیمی.

۲۰۹ـ و چه چیز بی‌بیمانه‌تر است؟

۲۱۰ـ زمانه نیک و خویشکاری.

۲۱۱ـ چه چیز فرخانه‌تر است؟

۲۱۲ـ بی گناهی و نیک فرجامی.

۲۱۳ـ و چه چیز آسانتر است؟

۲۱۴ـ بی گناهی و خرسندی در برابر مال.

۲۱۵ـ چه چیز ارزشمندتر است؟

۲۱۶ـ دوستی (=محبت) با دانایان و بهان.

۲۱۷ـ چه روشنتر است؟

۲۱۸ـ کنش دانایان.

۲۱۹ـ و چه فراخ‌تر است؟

۲۲۰ـ دست رادان.

۲۲۱ـ و چه تنگتر است؟

۲۲۲ـ دست خسیسان.

۲۲۳ـ و چه باور کردنی‌تر است؟

۲۲۴ـ آئین یزدان.

۲۲۵ـ و چه چیز منطقی‌تر است؟

۲۲۶ـ پاداش کرفه گران.

۲۲۷ـ و چه چیز غیرمنطقی‌تر است؟

۲۸۸ـ پاداش بزه‌گران.

۲۲۹ـ و چه چیز معتدل‌تر است؟

۲۳۰ـ کام خرسندان در برابر مال.

۲۳۱ـ چه خوشبوی‌تر است؟

۲۳۲ـ خسروی (=نیک‌آوازگی).

۲۳۳- چه گرامی‌تر است؟

۲۳۴- پذیرایی از پادشاهان و سالاران و نازش به همالان و دوستان.

۲۳۵- چه چیز بدتر است؟

۲۳۶- چشم آزوران (=حریصان).

۲۳۷- و چه چیز بی‌برتر است؟

۲۳۸- دهش (=بخشش) به ناسپاسان و پیوند با بدان.

۲۳۹- چه چیز تهی‌تر است؟

۲۴۰- دست خسیسان.

۲۴۱- چه چیز رنج‌آورتر است؟

۲۴۲- پرستش پادشاهان بداندیش.

۲۴۳- و چه تیزتر است؟

۲۴۴- منش شهوترانان.

۲۴۵- چه دشوارتر است؟

۲۴۶- بودن با بدان.

۲۴۷- چه چیز نازک‌تر (=حساس‌تر) است؟

۲۴۸- منش پادشاهان.

۲۴۹- چه بیمگین‌تر است؟

۲۵۰- آزار پادشاهان بی‌رحم.

۲۵۱- چه چیز شگفت‌تر است؟

۲۵۲- دانای بد اقبال.

۲۵۳- چه چیز عجیب‌تر است؟

۲۵۴- ناآگاه خوش اقبال.

۲۵۵- چه گران‌تر است؟

۲۵۶- منش مهر دروجان (=پیمان شکنان).

۲۵۷- چه چیز حاجتمند کننده‌تر است؟

۲۵۸- با بدان و ناآگاهان بودن،... چیز که به مردمان فرارون (=نیک).

۲۵۹- چه بدتر است؟

۲۶۰- بی‌اعتقادی و کج‌اندیشی.

۲۶۱- چه چیز چرب‌تر (=پسندیده‌تر) است.

۲۶۲- رادی بهان.

۲۶۳- چه چیز برفراز هر چیز است؟

۲۶۴- اراده یزدان.

انوشه روان باد بزرگمهر بختگان و آن کیان و یلان و قهرمانان که برای دین مزدیسنان جانسپاری کردند. (جای) گاه (آنان) در روشنی بی‌پایان باد.

ایدون باد. ایدون‌تر باد. فرجام یافت به درود.